

# تقدم بر فرد و جامعه

مبنای انسان‌شناختی حقوق بشر  
از منظر علامه مصباح یزدی قدس سره

محمدرضا باقرزاده

اشاره:

به نظر علامه مصباح مهم‌ترین ارکان حقوق بشر اسلامی خدامحوری، اصالت و جاودانگی روح، کرامت انسان، اختیار، کمال‌پذیری، عبودیت، مسئولیت و رابطه فرد و جامعه است.

## «بشر» چیست؟

بررسی دیدگاه‌های مختلف:

راه صحیح شناخت انسان راهی خواهد بود که در سایه آن بتوان به‌طور جامع و قابل اعتماد از همه توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و ویژگی‌های ذاتی انسان آگاه شد. روش‌های مختلفی ممکن است برای شناخت انسان پیشنهاد شود که عبارت‌اند از: روش تجربی، روان‌شناختی، تاریخی، عقلی و روش مبتنی بر استمداد از وحی و دین که هر یک از این روش‌ها به گونه‌ای در رهیافت‌های انسان‌شناختی

بر اساس مبنای اصالت و جاودانگی روح، به هنگام تعارض حقوق مادی و دنیایی با حقوق معنوی و اخروی، تقدم با حقوق معنوی و اخروی است. بر اساس مبنای کرامت انسان از منظر اسلام اولاً، کرامت موهبتی خدایی است؛ ثانیاً، انسان در برابر این موهبت مسئول است و ثالثاً، کرامت، ارزشی است منوط به نوع انتخاب در رفتار انسان. از این‌رو، همه انسان‌ها دارای کرامت نیستند. براساس مبنای اختیار، کمال انسان در گرو مختار بودن اوست و ملاک برتری در اسلام تقوا است.

## اصالت روح

همان‌گونه که از قرآن به دست می‌آید، ملاک کمال و تمایز خلق آدمی از میان دیگر خلق‌ها، نفخ روح انسانی است و پس از نفخ روح است که باید برای انسان سجده صورت گیرد. اگرچه از جهت مخلوقیت مساوی‌اند، روح از جهت شرافت به خدا نزدیک‌تر است.

روح موجودی مادی نیست و از سنخ دیگری است؛ زیرا در آیه ۱۴ سوره مؤمنون از دمیدن روح به خلقی دیگر غیر از سیر خلق مادی انسان تعبیر شده است: **ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ**. بنابراین روح آدمی اصالت دارد، حقیقتاً وجود دارد و متعلق تکالیف و مسئولیت‌های انسان نیز روح است.

از این‌رو اسلام به جنبه‌های روحانی انسان بیشتر از ویژگی‌های غریزی و جنسی او اهمیت می‌دهد و زندگی بهتر را در ارضای شهوات و تسکین غرایز و زندگی در رفاه بیشتر در این دنیا بدون توجه به زندگی آن جهانی نمی‌داند. در عین حال در اسلام، گرایش‌های مادی انسان با انگیزه‌های معنوی و روحانی در هم می‌آمیزند و تعادل در رفتار آدمی در سایه اهتمام به معنا در کنار ماده روی می‌دهد؛ ماده در جایگاه مقدمی و ابزار خویشتن یعنی جایگاهی که در واقع نسبت به معنا دارد.

بر پایه این اعتقاد است که مسلمانان در قرآن، امت وسط و متعادل معرفی شده‌اند: **وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ... «و بدین‌گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد...»**.

## انسان و کرامت

نتیجه‌ای که از اومانیسیم و مکاتبی نظیر آن در سطح فلسفی یا سیاسی و حقوقی گرفته می‌شود مختلف است. از جمله اینکه در بیشتر کشورهای به‌اصطلاح متمدن بر آن‌اند که باید در قوانین کفتری، کرامت انسانی حفظ گردد؛ مجازات‌ها باید سبک باشد و جنبه تأدیبی داشته باشد و با مجرم باید همچون یک بیمار رفتار شود. اعلامیه جهانی حقوق بشر محصول دوران مدرنیسم و عصر رنسانس است که در این دوران بیش از هر چیز بر کرامت ذاتی آدمی تأکید شد. کرامت در نگاه این اعلامیه، ذاتی انسان و از انفکاک‌ناپذیر است و هرگز به هیچ دلیلی

تأثیرگذار است و گاه دانشمندان با تلفیقی از این روش‌ها به مطالعات انسان‌شناختی پرداخته‌اند. روش درون‌دینی با مراجعه به وحی (کتاب و سنت) مطمئن‌ترین راه برای شناخت انسان است؛ زیرا به مدد وحی به حقایقی می‌توان دست یافت که با علوم و ابزارهای بشری هرگز دست‌یافتنی نیست.

درباره چستی انسان و حقیقت وجودی او دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. از یک‌سو فیلسوفی چون «هابز» می‌گوید: «انسان گرگ انسان است» و از سوی دیگر فیلسوفی چون «اسپینوزا» می‌گوید: «انسان خدا انسان است».

برای تبیین مبانی انسان‌شناختی از دیدگاه اسلام و از منظر استاد مصباح، پرداختن به مباحثی همچون اصالت نفس و روح، جاودانگی نفس، کرامت آدمی، اختیار انسان، کمال و سعادت او و ارتباط آن با عبودیت، تکلیف و مسئولیت، لازم و ضروری است.

## انسان، جسم و روح

از دیدگاه مارکسیست‌ها، امتیاز انسان از دیگر موجودات، به کار و نیروی تولید است.

نگاه اعلامیه جهانی حقوق بشر به انسان، از نظر فلسفی بیشتر با مارکسیسم تناسب دارد و در ابزار شناخت، با عقلانیت پوزیتیویستی سازگار است و شاید استنکاف اعلامیه از تعریف انسان ناشی از نگاه اگزیستانسیالیستی باشد که بر اساس آن اساساً انسان تعریف‌ناشدنی است. در اعلامیه هیچ نمودی از تأثیر معنویت و امور اخروی در زندگانی دنیوی انسان نیست و در این باره خود را کاملاً بی‌طرف نشان داده است.

برای اعلامیه‌نویسان، هیچ رسالتی برای حمایت از حق حیات ابدی انسان‌ها در دنیای پس از مرگ وجود نداشته است. شاید بتوان گفت هدف آن‌ها این بوده که تنها سعادت «دنیای» انسان را تأمین کنند.

بر همین اساس است که اومانیسیم را باید از پایه‌های انسان‌شناختی اعلامیه به شمار آورد که به معنی اعم، عبارت از هر نظام فلسفی یا اخلاقی است که هسته مرکزی آن آزادی و حیثیت انسانی است؛ چه اساساً اومانیسیم مولود جهان بدون خداست.

در نگرش اسلام، انسان موجودی دارای دو بعد مادی و معنوی است.



درباره چستی انسان و حقیقت وجودی او دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. از یک‌سو فیلسوفی چون «هابز» می‌گوید: «انسان گرگ انسان است» و از سوی دیگر فیلسوفی چون «اسپینوزا» می‌گوید: «انسان خدا انسان است».

برای تبیین مبانی انسان‌شناختی از دیدگاه اسلام و از منظر استاد مصباح، پرداختن به مباحثی همچون اصالت نفس و روح، جاودانگی نفس، کرامت آدمی، اختیار انسان، کمال و سعادت او و ارتباط آن با عبودیت، تکلیف و مسئولیت، لازم و ضروری است.





کرامت آدمی را نباید همواره بر اساس معیارهای مادی سنجید؛ چرا که ملاک کرامت فراتر از معیارهای مادی است.

### انسان و اختیار

انسان خود به خوبی درمی‌یابد که آزاد است و این مطلب نیازی به اثبات ندارد. در قرآن کریم، آیات بسیاری بر مبنای همین نوع از آزادی وجود دارد مانند آیه شریفه: *إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا*؛ «راه را به انسان نشان دادیم. او یا سپاسگزار است و یا ناسپاس».

در پرتو این آزادی است که هدف تکامل آدمی معنا می‌یابد؛ چنان‌که آیات متعددی ثواب و عقاب، پاداش و کیفر انسان در دنیا و عقبا را نتیجه اعمال نیک و بد خود انسان می‌شمرد و این زمانی معقول خواهد بود که انسان مجبور نباشد.

مراد از اختیار در این مقام، اختیار و آزادی فلسفی است که بر مبنای آن، انسان توانایی دارد که به گونه‌ای غیر از آنچه از او سر زده است عمل کند. این انسان است که به دعوت فطرت پاسخ مثبت می‌دهد یا آن را وامی‌نهد و جهالت را برمی‌گزیند. اما رهیافت جامعه‌گرا که انسان را صددرصد در عرصه نیازها، باورها و ارزش‌های اخلاقی متأثر از محیط اجتماعی می‌داند، لازمه اجتناب‌ناپذیری دارد، و آن اینکه اساساً انسان مخالف فرهنگ‌ها و ایدئولوژی‌های حاکم یافت نشود؛ در حالی که تاریخ بشری، انسان‌های زیادی را سراغ دارد که با سرپیچی از ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها و فرهنگ‌های حاکم اسباب سقوط آنها را فراهم کرده‌اند.

لازمه اجتناب‌ناپذیر دیگری که جبران‌گاری افعال آدمی دارد این است که با پذیرش این نظریه، اساساً تلاش برای جهانی‌سازی حقوق بشر یا پذیرش جهانی شدن آن، امری موهوم و بی‌اساس خواهد بود. چیزی به نام اعلامیه جهانی حقوق بشر با این نظریه غیرقابل جمع بوده، نمی‌توان آن را توسعه داد و اجرا کرد. از این رو باید این راه را، از پیش فرض‌های حقوق بشر به شمار آورد. استاد مصباح، در تبیین این پیش‌فرض با بیان مقدماتی، از نظریه کمال‌محوری بهره‌جسته‌اند:

نمی‌توان او را فاقد آن دانست. از این‌رو هرگونه قانون یا مجازاتی که با این کرامت منافات داشته باشد، هرچند از سوی خدا و خالق انسان باشد از نگاه اعلامیه ممنوع و مذموم خواهد بود.

در اسلام و در تعابیر قرآنی برخورد‌های متفاوتی درباره انسان به چشم می‌خورد. بنا بر برخی آیات، انسان از کرامت برخوردار است؛ مثل: *وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا*؛ «گرامی داشتیم فرزندان آدم را و برداشتیم ایشان را در بیابان و دریا و روزی دادیم ایشان را از پاکیزه‌ها، و برتری دادیم ایشان را بر بسیاری از آنچه آفریده‌ایم، برتری دادنی».

اما در برابر، آیاتی انسان را نکوهش کرده است؛ مانند: *إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ*.

در این باره استاد مصباح تبیینی به شرح زیر دارند: گاهی منزلت انسان امری تکوینی ملاحظه می‌شود و جنبه ارزشی ندارد و گاهی به مثابه یک مفهوم اخلاقی و ارزشی. در ادامه می‌فرماید: *وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا*؛ یعنی انسان را بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم که ظاهراً این برتری تکوینی است. اما اینکه می‌فرماید: انسان را بر «بسیاری از آفریده‌ها» برتری دادیم، احتمالاً کسانی که انسان‌ها بر آنها برتری ندارند فرشتگان یا آفریده‌هایی هستند که ما خبر نداریم. اما آن‌جایی که در مقام مذمت انسان است و صفات و خصلت‌های ناپسندی را برای او ذکر می‌کند گاه بعد ارزشی و گاه بعد تکوینی دارد؛ چنان‌که *وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا*؛ ناظر به ضعف تکوینی انسان در مقایسه با دیگر موجودات است.

باید به این نکته توجه داشت که اصولاً ارزش اخلاقی در رابطه با اختیار انسان مطرح می‌گردد. اگر اختیار نباشد ارزش اخلاقی هم وجود ندارد.

خلاصه آنکه آیات ناظر به کرامت تکوینی انسان در واقع مدح خداست نه مدح انسان، و آیات ناظر به کرامت ارزشی انسان، ناظر به کرامت همگانی نیست و منوط به نوع اختیار و انتخاب آدمی است.

نکته دیگر اینکه در منطق دین، این کرامت از سوی خداوند به انسان اعطا شده است؛ اراده خداوندی، او را از گل ساخته و انسان همان حقیقتی است که از خداست و به سوی خدا رهسپار است.

نکته  
دیگر  
اینکه



«انسان» نیز کمال خاص خود را دارد که از کمالات موجودات دیگر متمایز و ممتاز است؛ با این ویژگی که کمال انسان در گرو آزاد و مختار بودن اوست.

و قانونی، همان آزادی تکوینی به شمار آید. ریشه این مطلب در نگرش انسان‌شناسی مکاتب نهفته است. «لیبرالیسم و برخی از مکاتب دیگر انسان را محدود به من طبیعی می‌داند. انسان‌مداری و اومانیزم سبب شده است که در مکتب لیبرالیسم فقط به بُعد مادی و حقوق طبیعی انسان توجه شود «حیات، آزادی، مالکیت» در نگرش مادی به انسان، طبیعتاً انسان حق دارد از آنچه در طبیعت هست استفاده کند، و دلیلی ندارد که آزادی تکوینی او محدود گردد؛ اما در نگاه دینی، آزادی تکوینی یک بُعد از حقیقت آدمی است و برای دستیابی به کمال چاره‌ای جز محدودیت این بخش از آزادی انسان از راه قانون‌گذاری و تشریح نیست.

گذشته از آزادی تکوینی، نوع دیگری از آزادی به نام آزادی در تشریح و قانون‌گذاری در حوزه حقوق و سیاست وجود دارد و آن اینکه انسان «نباید» آزاد باشد یا «باید» آزاد باشد. آزادی در تکوین، در حوزه «هست‌ها» است و آزادی در تشریح، در حوزه «بایدها» است.

مهم پاسخ به این سؤال است که محدودکننده آزادی کیست؟ کسانی که تفکر لیبرالی و غربی دارند ملاک قانون و مقنن را مردم و رأی اکثریت می‌دانند. اما بر اساس اصل خدامحوری که از اصول بنیادین حقوق بشر دینی به شمار می‌آید، قانون محدودکننده آزادی از نظر دین، قانونی است که مالک هستی و انسان، یعنی خداوند متعال آن را وضع کرده باشد.

از سوی دیگر، حد آزادی در غرب، مزاحمت با آزادی دیگران و مصالح مادی آنهاست؛ اما در اسلام حد آزادی، مصالح واقعی - اعم از مادی و معنوی - انسان‌هاست. «جان استوارت میل» می‌گوید: «آزادی، عبارت است از اینکه هر انسانی بتواند مصلحت خویش را به شیوه مورد نظر خود دنبال کند؛ مشروط به اینکه به مصالح دیگران، آسیبی نرساند».

الف) هدف آفرینش تحقق کمالات هرچه افزون‌تر در «جهان هستی» است؛  
ب) «انسان» نیز کمال خاص خود را دارد که از کمالات موجودات دیگر متمایز و ممتاز است؛ با این ویژگی که کمال انسان در گرو آزاد و مختار بودن اوست.

در نتیجه، اگر خدای متعال در دنیا، بیش از یک راه پیش پای آدمیان نگذارد، غرض خلقت را که نیل انسان به کمال حقیقی است نقض کرده؛ زیرا قرار گرفتن انسان بر سر راه‌های سقوط و تنزل، زمینه صعودی و استعلای وی را فراهم می‌آورد.

اما نکته دیگری که در دیدگاه انسان‌شناسی اسلام قابل توجه است، اینکه هرچند فردیت انسان از نظر فلسفی قابل دفاع است، آنچه اهمیت دارد تمایز و استقلال وجود انسان از جامعه و افراد است که نافی وجود اشتراک جوهری آحاد انسانی با یکدیگر نیست.

اما از سوی دیگر انسان در نظر اسلام، جوهره‌ای دارد که میان همه افراد آن مشترک است؛ هرچند محیط و فرهنگ و ایدئولوژی متنوعی آنها را احاطه کرده باشد. این جوهره مشترک همان سرشت و فطرت آدمی است.

### انسان و آزادی

یکی از مقولات مهم و اساسی در اعلامیه‌ها و اسناد بین‌المللی درباره حقوق بشر، مقوله آزادی است.

اساس بحث درباره رابطه انسان و آزادی، در اختیار تکوینی انسان نهفته است.

در تکوین، هر انسانی آزاد آفریده شده است و می‌تواند هرگونه می‌خواهد و انتخاب می‌کند، کافر یا مؤمن. اما در حوزه قانون‌گذاری و تشریح، این اختیار مطلق، به محدودیت می‌گراید و او نمی‌تواند هرگونه خواست، رفتار کند.

نکته اساسی درباره آزادی، رابطه میان این حوزه از آزادی و آزادی تشریحی است؛ به گونه‌ای که در مکاتب بشری سعی می‌شود فلسفه آزادی‌های اجتماعی



آراستگی به فضایل انسانی و اخلاقی است. کارکردهای متفاوت زن و مرد و نقش تکمیلی آن دو برای یکدیگر، و ایجاد توازن و تعادل در نظام هستی، تفاوت‌های زن و مرد در برخی از حقوق و تکالیف را ضروری می‌سازد، و این عین عدالت است نه ظلم و تبعیض، تا سعی در زدودن آن شود. مرحوم شهید مطهری، این برنامه‌ها را نوعی تزویر و فریب می‌داند و معتقدند آنان تساوی حقوق را در نظر ندارند، بلکه تشابه حقوقی را در نظر دارند.

### تفاوت در تکوین

روان‌شناسان تفاوت‌های زنان و مردان را در جنبه‌های وابستگی‌طلبی، ویژگی‌های شخصیتی، شکل‌گیری هویت، دیگرخواهی، روحیه عاطفی و احساسی و هیجانی، پرخاشگری، خلاقیت، نبوغ و برخی دیگر از خصایص طبیعی‌خاطر نشان کرده‌اند؛ مانند: «بیشتر، از مردان به‌عنوان موجود مستقل و از زنان به‌عنوان موجودات دیگرگرا، منعطف و وابسته یاد می‌شود». «موضوع وابستگی زن به مرد و استقلال‌خواهی مرد از نظر وضعیت جسمانی یک امر طبیعی است. روان زن به وابستگی گرایش دارد و از

کانت، آزادی را مستغنی از اعمال قانون اخلاقی نمی‌شناسد و رعایت آن را در تحقق آزادی مقبول، ضروری می‌شمارد، و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز کم‌وبیش بر همین مبانی، حدودی از همین سنخ برای آزادی می‌شناسد. اجمالاً از دیدگاه استاد مصباح، حقوق و آزادی‌های فردی در نظام حقوق بشر، به منزله اصول حاکم بر قوانین موضوعه، به دو قید مقید است: یکی معارض نبودن با حق خدای متعال، و دیگری مزاحمت نداشتن با حق جامعه.

### انسان و جنسیت

در پرتو اصل حکمت، تفاوت در خلقت، دوگانگی در حقوق را در پی دارد. اشتراک آن دو در انسانیت نباید سبب نادیده گرفتن تمایزات آن دو گردد. این تمایزات نیز اهدافی حکیمانه را پی گرفته است که حقوق نباید این اهداف را مخدوش سازد. مهم این است که هر انسانی، اعم از زن و مرد باید از فرصت‌ها و زمینه‌های مناسب و کافی برای رشد و تکامل و رسیدن به کمالات وجودی برخوردار باشد و جنسیت هیچ یک از زن و مرد مانعی برای رسیدن به این مطلوب والا نباشد.

در ماده دوم این اعلامیه آمده است: «هر کس می‌تواند بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، نسب یا هر موقعیت دیگر از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد».

ماده یک «کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» نیز، تبعیض را به هرگونه تمایز و محدودیت بر اساس جنسیت اطلاق می‌کند.

بر این اساس در این سند بین‌المللی هر نوع تفاوت بین زن و مرد در حقوق و تکالیف، تبعیض شمرده شده است؛ هرچند آن تفاوت‌ها ثمره تفاوت‌های تکوینی زن و مرد باشد؛ در حالی که مقتضای عدالت این نیست که حقوق زن و مرد کاملاً یکسان باشد؛ بلکه این ظلم به زن و مرد و نادیده‌انگاری توانایی‌ها، تفاوت‌ها و ویژگی‌های تکوینی آنان است. قرآن نیز تمایز از حیث نژاد، رنگ، زبان، ملیت، وضع اجتماعی، ثروت و نسب را بی‌ارزش می‌خواند و آنها را مبنای ارزش‌گذاری نمی‌داند.

بنابراین، ملیت، وضع اجتماعی و نظایر اینها، ملاک امتیاز و برتری نیست؛ چون اینها اساساً، به تصریح خود آن خالق حکیم، برای تمایز در تشریحات و الزامات ایجاد نشده‌اند.

### تشابه در ارزش انسانی

در اسلام، تساوی ارزشی بین زن و مرد، از اصول اساسی و مسلم دینی به شمار می‌آید. از این‌رو، راه ترقی برای زن و مرد یکسان است. در دین مبین اسلام، ملاک برتری، تقوا و

تنهایی می‌ترسد». «تحقیقات حاکی از آن است که شکل‌گیری هویت دختران برای استقلال شخصی نیست».

«زنان از مردان حسودتر، کنجکاو‌ترند؛ اعتماد به نفس کمتری دارند؛ خیال‌بافی و تخیلات در دو جنس فرق می‌کند».

### تأثیر تکوین در تشریح

با همه تفاوت‌هایی که از ناحیه جنسیت در عرصه تکوین به ظهور می‌رسد، متأسفانه مبنای اصلی کنوانسیون دفاع از حقوق زنان نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی زن و مرد است، و پیش از آن اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز چنین راهی را در دفاع از حقوق زنان برگزیده است.

اما در اسلام و نیز در طرح پیشنهادی استاد مصباح که برخاسته از اسلام اوست، ضمن تأکید بر برابری مردم و زن در عرصه‌های مربوط به حیثیت انسان آن دو، این تفاوت‌ها پذیرفته شده است.

در قرآن از آنچه در بعضی کتب مذهبی هست که زن از مایه پست‌تر از مایه مرد آفریده

شده یا به زن جنبه طفیلی داده و گفته‌اند همسر آدم، اول از عضوی از اعضای طرف چپ او آفریده شد، خبری نیست. بنابراین در اسلام نظریه تحقیرآمیزی درباره سرشت زن وجود ندارد؛ اولاً: آیاتی از قرآن در این باره وجود دارد که هیچ کدام فرعیت و انشعاب خلقت زن از مرد استفاده نمی‌شود؛ زیرا مخاطب این آیات انسان‌ها هستند نه مردان.

ثانیاً: اگر در این آیات گفته شده خداوند از انسان همسری برایش آفرید، مراد خداوند این است که همسر انسان هم‌تا و هم‌جنس اوست و بیگانه با وی نیست، نه اینکه جزئی از اوست و از او خلق شده است.

از منظر قرآن کریم زن چون مرد، خلیفه خداست و همه آنچه در قرآن درباره ویژگی‌ها و توانایی‌های معنوی انسان مطرح شده است، بدون هیچ تفاوتی و به‌طور یکسان شامل زن و مرد می‌شود.

در عین حال از دیدگاه استاد مصباح اختلافات تکوینی زن و مرد اعم از بدنی و روحی، سبب تفاوت‌هایی در زمینه حقوق و آزادی‌ها و نیز تکالیف و محدودیت‌های اجتماعی خواهد بود. تفصیل این تفاوت‌ها در ابواب مختلف فقهی آمده است.

استاد مصباح در توضیح این نکته می‌فرماید: بی‌شک بین مرد و زن اختلافات تکوینی و طبیعی‌ای وجود دارد؛ چه در ناحیه بدن و تن و چه در جانب روح و روان، و این اختلافات در نوع وظایف و مسئولیت‌هایی که در زندگی اجتماعی بر عهده می‌توانند گرفت، تفاوت ایجاد می‌کند. زن و مرد در انسانیت، کرامت انسانی و کمالات حقیقی شریک و مساوی‌اند. بنابراین، در حقوق کلی و مشترک انسان‌ها برابرند؛ لکن از آنجا که بعضی از خصایص بدنی و روحی‌شان متفاوت است، و همین تفاوت، منشأ اختلاف در نیروها و توانایی‌هایشان می‌شود، باید در زندگی اجتماعی، از هر یک از آنها کاری و وظیفه‌ای دیگر خواست. طبعاً وقتی ... کارها، وظیفه‌ها و مسئولیت‌ها متفاوت باشد، حقوق، اختیارات و آزادی‌ها نیز تفاوت می‌پذیرد.

### انسان و مسئولیت

دیدگاه اسلامی، طبیعت را مخلوق خالق زنده و باشعوری می‌داند که آن را بر اساس حکمت



از منظر قرآن کریم زن چون مرد، خلیفه خداست و همه آنچه در قرآن درباره ویژگی‌ها و توانایی‌های معنوی انسان مطرح شده است، بدون هیچ تفاوتی و به‌طور یکسان شامل زن و مرد می‌شود.

در عین حال از دیدگاه استاد مصباح اختلافات تکوینی زن و مرد اعم از بدنی و روحی، سبب تفاوت‌هایی در زمینه حقوق و آزادی‌ها و نیز تکالیف و محدودیت‌های اجتماعی خواهد بود. تفصیل این تفاوت‌ها در ابواب مختلف فقهی آمده است.



آفریده و هدفمند است. این دیدگاه، طبیعت را موجودی مستقل و بریده از منشأ لایزال ماورای طبیعی نمی‌داند؛ بلکه کل هستی، نشانه آن وجود مطلق و فوق مادی است. در دیدگاه اسلامی، همه قوانینی که در هستی حاکم است، معلول اراده باری تعالی است و هرگونه تصرفی از سوی انسان در این گستره وسیع، از حدود ربوبیت تکوینی الهی بیرون نیست.

از دیدگاه استاد مصباح، برای آنکه حقوق و تکالیف انسان‌ها معین و معلوم گردد، پیش از هر چیز باید ارتباط وجودی آنان را با خدای متعال در نظر داشت.

بنابراین انسان نیز مانند هر موجود دیگری در وجود و شئون وجودی خود یک‌سره متکی و قائم به خدای یگانه است. اساساً کل جهان هستی وابسته و نیازمند به آفریدگار یگانه بی‌نیاز است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر با نادیده‌انگاری مسئولیت آدمی در برابر خالق هستی و حیات معقول و تأکید بر حق محوری به جای تکلیف‌شناسی، اساساً جایی برای پاسخ‌گویی انسان در برابر ماورای طبیعت باقی نگذاشته است.

استاد مصباح، فلسفه این توأمان بودن را بدین‌گونه بیان می‌کنند: اگر وجود قوانین حقوقی و اجتماعی ضرورت دارد، باید برای هر یکی از افراد جامعه، حقوقی و بر دیگران تکالیفی معین و معلوم کرد. وقتی که از حقوق و آزادی‌های انسان‌ها دم می‌زنیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم، تکالیف و مسئولیت‌های آدمیان نیز رخ می‌کند؛ چرا که این دو در اعتبار تلازم دارند.

از همین‌رو، باید تأکید کرد که سخن گفتن از حقوق و آزادی‌ها و غفلت یا تغافل از تکالیف و مسئولیت‌ها معقول نیست.

### انسان و جامعه

گروهی با نگاه جامعه‌گرایانه از انسان‌ها تفسیری دارند؛ چنان‌که کارل مارکس معتقد است انسان از خود ماهیتی ندارد و این شرایط اجتماعی و محیطی و فرهنگی است که افکار و عقاید آدمی را شکل می‌دهد.

از دیدگاه امیل دورکیم انسان طبیعت ثابت ندارد و اجتماع، انسان را می‌سازد. افراد انسانی در مرحله پیش از وجود اجتماعی، هویت انسانی ندارند.

استاد مصباح در تبیین نگاه حقوقی این دیدگاه می‌فرماید: کسانی که اصالت را از آن جامعه می‌دانند بر این اعتقادند که تنها «جامعه» است که واجد یک سلسله حقوق است؛ یک انسان، از این حیث که یک «فرد» انسانی است، هیچ‌گونه حقی ندارد و فقط بدین جهت که «جزء»ی از «کل» جامعه محسوب می‌شود، از حقوقی برخوردار می‌گردد.

در مقابل، گروهی آن را با نگاه فردگرایانه تعریف می‌کنند

که این رویکرد با اومانیسیم و اگزستانسیالیسم ارتباط تنگاتنگ دارد. اومانیسیت‌ها و اگزستانسیالیست‌ها انسان را تا بدان حد تأثیرگذار و انتخاب‌گر می‌دانند که معتقدند انسان حقیقتی جز آنچه می‌خواهد، نیست.

دیدگاه اومانیسیتی همچون مارکسیسم انسان را ظرفی توخالی و لوحی نانوشته می‌داند، اما معتقد است این ظرف توخالی و لوح نانوشته را نه عامل محیط اجتماعی و فرهنگی، که انتخاب آزاد خود او پر می‌کند و بر آن می‌نگارد.

از نگاه اگزستانسیالیستی اساساً انسان تعریف‌ناشدنی است؛ از آن‌رو که او در آغاز اساساً چیزی نیست.

### جایگاه فرد در اعلامیه جهانی

در حقیقت اعلامیه جهانی حقوق بشر را نمی‌توان فوق این برداشت‌ها از انسان و ماهیت او به شمار آورد. درباره اعلامیه باید گفت از دو رهیافت جامعه‌گرا و فردگرا، جانس گرایش دوم را گرفته و در این نگرش تفسیری متأثر از این رهیافت تدوین شده است.

بنا بر ماده هشتم «در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار بدهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده است باشد، هر کس حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه دارد».

مطابق ماده سی‌ام «هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرد و یا در آن راه فعالیتی بنماید».

### دیدگاه استاد مصباح درباره ارتباط فرد و جامعه در حقوق

از دیدگاه استاد مصباح، مدنی بودن انسان ناشی از ضرورت بالقیاسی است که در راستای کمال‌خواهی انسان شکل می‌گیرد و در واقع، برای تحصیل کمالات حقیقی در وجه اعلائی آن است که باید زندگی اجتماعی داشت.

بنابراین بی‌گمان زندگی اجتماعی از آن‌رو که زمینه‌ساز تحقق کمالات مادی و معنوی هرچه افزون‌تر برای انسان است، بر زندگی فردی رجحان قاطع دارد و چون انسان باید در پی کسب کمالات هرچه بیشتر باشد و به کمالات کمتر قانع نشود و بسنده نکند، باید به زندگی اجتماعی روی آورد.

### بازتاب این رویکرد

نوع تلقی ما از انسان و جامعه و نگرش به جایگاه انسان و جامعه در نظام هستی‌شناختی، ارتباط جدی با نگاه حقوقی به انسان و حقوق ذاتی او دارد. بدون شک تلقی ما درباره جایگاه فلسفی و هستی‌شناسانه انسان در متن جامعه، در تلقی ما از حقوق انسان تأثیر می‌گذارد.



است، باید بهره بیشتری ببرد؟ یا هر شخصی که نیاز و اشتیهای بیشتری دارد، باید بیشتر بخورد و بیاشامد؟

تا زمانی که «فلسفه حقوق» با اصول و مبانی «جهان‌بینی» پیوند استوار و ارتباط نیابد، بحث درباره اصالت فرد یا جامعه نتیجه‌بخش نخواهد شد. بنابراین از نظر رتبی ابتدا باید تکلیف بحث بنیادین خاستگاه حق روشن شود تا نوبت به آن رسد که این حق به فرد محورین می‌دهد یا به جامعه.

ج) تقدم فرد یا جامعه کامل‌تر در تقدم فرد یا جامعه بر مبنای کمال محوری و حکمت‌مداری و هدفمندی خلقت باید گفت که نه فرد مقدم است و نه جامعه. آنچه مقدم است، کمال است.

از دیدگاه استاد به مقتضای حکمت الهی، نباید به کمیت هر یک از دو طرف بسنده کرد و باید کمال برتر را ترجیح داد؛ چنان‌که اگر ضرورتی اقتضا کند، امتی باید فدای یک نبی و رسول الهی گردند؛ زیرا اقتضای حکمت الهی تحقق کمالات بیشتر است و کمال نبی کمالی برتر و قوی‌تر است.

استاد مصباح در تبیین این ارتباط می‌فرماید: ستمی که از سوی حاکمان بر بنی‌آدم می‌رفته است گاهی صریح و علنی و گاهی ناآشکار و زیر پوشش قانون بوده است. آثار عملی گرایش‌های فردگرا و جامعه‌گرا استاد در تبیین آثار عملی این دو گرایش می‌فرماید:

جامعه‌گرایان فقط در اندیشه تحصیل و حفظ مصالح کل جامعه‌اند و هر راه و روشی که این مقصود را، به بهترین صورت، حاصل کند، مطلوب آنان است؛ همه افراد جامعه آن را بپسندند یا بعضی از افراد نپسندند؛ آزادی مردم را محدود بکند یا نکنند؛ به منافع فردی پاره‌ای از مردم آسیب برسانند یا نرسانند.

در چنین فرضی فردگرایان، بر عکس، در صدد تأمین حقوق و آزادی فردی آدمیان‌اند. به گمان آنان، اصل بر این است که هر فرد انسانی آزادی کامل داشته باشد در اینکه با هرگونه علمی و عملی منافع شخصی خود را تأمین کند. این آزادی تا زمانی که به آزادی فرد دیگری زیان نرساند، محترم است.

#### دیدگاه استاد درباره فردگرایی و جامعه‌گرایی

دیدگاه استاد درباره رابطه فرد و جامعه را در ذیل عناوین زیر مطالعه می‌کنیم:

الف) نفی وجود فلسفی برای جامعه از دیدگاه استاد مصباح، نگرش جامعه‌گرا که برای جامعه در برابر فرد اصالت و عینیت قایل است، از دیدگاه عقلی و فلسفی مردود است؛ زیرا از نظر فلسفی، فقط «فرد» وجود حقیقی دارد و وجود «جامعه» اعتباری است.

ب) نقد مشترک بر جامعه‌گرایان و فردگرایان استاد مصباح، هر دو گروه فردگرا و جامعه‌محور را در یک نقیصه مهم مشترک می‌دانند و آن «گسست میان فلسفه حقوق و جهان‌بینی» و به تبع آن در نظام جهان‌شناختی دینی «خدافراموشی» است که بر مبنای آن هم جامعه‌گرایان و هم فردگرایان مبحث حقوقی خود را از جایی که باید و شاید آغاز نکرده‌اند. ایشان در این باره می‌فرمایند: این دو گروه به جماعتی می‌مانند که خود را بر سر خوان گسترده و آماده‌ای می‌بینند و بحث و جدال کرده که خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های موجود در سفره را چگونه باید تقسیم کرد: آیا هر کسی که قدرتش بیشتر



در تقدم فرد یا جامعه بر مبنای کمال محوری و حکمت‌مداری و هدفمندی خلقت باید گفت که نه فرد مقدم است و نه جامعه. آنچه مقدم است، کمال است.

